

جنگی داخلی در لیبی

از تسخیر پادگانها توسط شورشیان تا تسلیح نفت‌فروشان توسط مستشاران

تنها دوماه پیش بود که خبر پیوستن لیبی به زنجیره قیامهای آسیا و آفریقا بر شگفت‌زدگی ناظران و تحلیل‌گران رسمی نظم حاکم افزود. تظاهرات‌های توده‌ای توسط قبایل و اقشار محروم بسرعت اوج گرفت. بیرحمی دیکتاتور لیبی و سرکوب خونین، بلافاصله با حرکت توده‌های خشمگین بسوی پادگانهای نظامی بنگازه پاسخ گرفت. سیر وقایع، بر اضطراب و کابوس قدرتهای جهانی که ناظر قیام‌های پی در پی توده‌ای در کشورهای مختلف آسیای غربی و آفریقای شمالی بودند، افزود. این نگرانی اما محدود به سیاستمداران نبود. شرکت‌های چندملیتی، بویژه شرکای سابق قذافی در فرانسه و مشتریان بزرگترین ذخیره نفتی آفریقا نیز در صف ناظران نگران حوادث لیبی بودند. تولد نامیمون و ناگهانی، «شورای ملی انتقال موقت لیبی»، محصول رایزنی‌های شتابزده همین «ناظران نگران» بود. ناظرانی که نگرانی خویش را نه، شورش مسلحانه از پایین و دست یابی «افراد ناشناخته برای غرب» به منطقه‌ای استراتژیک و ثروتمند در آفریقا، بلکه نگرانی از نبود دموکراسی و کشتار مردم بیگناه ذکر کردند. تمام دستگاه‌های خبری و رسانه‌های متعدد طبقه حاکم، با جنجال و بمباران افکار عمومی، به شو سیاسی و سپس عملیات نظامی این «ناظران نگران» پیوستند. اینچنین شد که تسخیر پادگانهای نظامی توسط شورشیان، تنها به فاصله دوماه، جای خود را به تسلیح نظامی نفت‌فروشان توسط مستشاران غربی داد. تنها به فاصله چند هفته، تعدادی از وزرا و نظامیان دولت لیبی به ناگهان از پای میز مذاکره با قدرتهای غربی سردرآوردند و تعدادی دیگر با تشکیل شورای ملی انتقال، سکان وقایع داخلی را بدست گرفتند.

این تحول سریع از بالا، محصول اعتراضات و حتی هجوم شورشیان خشمگین بسوی پادگانها برای تسلیح عمومی نبود. نگاهی نزدیک به اخبار خبرگزاری‌های رسمی نشان میدهد که پس از سرکشی‌های اخیر قذافی در مقابل شرکت‌های فرانسوی و اوجگیری اختلافات، فشار از بالا جایگزین مذاکرات گشته بود. جلب بخشی از بدنه دولت لیبی برای به کنترل درآوردن اوضاع و حتی تداوم مذاکرات با پسران قذافی در بحبوحه شورش‌ها نشان داد که اقدامات نظامی غرب، ادامه اجرای همان شروطی است که در مذاکرات با فرستادگان قذافی گذاشته شده بود. «شورای ملی انتقال موقت لیبی»، برغم ناهمگونی و حتی ناشناختگی پیکره عمومی آن، محصول وحدت بخشی از دولت لیبی و غرب برای مقابله با حرکت از پایین و انتقال قدرت از بالا بود. این روند، برغم مقاومت قذافی کماکان ادامه دارد. هدف، خنثی کردن هرگونه ابتکار عمل از پایین، انتقال قدرت از بالا و تضمین تسلط غرب بر ذخایر نفت لیبی است. در این مسیر اما دشواری‌هایی وجود دارد:

غرب قادر به اتخاذ موضع یکپارچه در ارتباط با وضعیت لیبی نگشته و نخواهد گشت. آمریکا نه خواهان ایفای نقشی یکجانبه در لیبی است و نه توان سیاسی آنرا دارد. گرچه توان نظامی آمریکا در هر منطقه جنگی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. محافل راست‌گرای مدافع استراتژی جنگی دوران بعد از یازده سپتامبر، قطعاً خواستار نقش تعیین‌کننده و اقدام نظامی همه جانبه آمریکا در لیبی هستند. اما اوباما درک واقع بینانه‌تری از اوضاع جهان امروز و وضعیت سیاسی، اقتصادی و حتی نظرات عمومی «رای دهندگان» دارد. او بر محدودیت‌های آمریکا در دینای امروز واقف است. از همین‌رو نیز وی بر عملیات محدود آمریکا، همراه با نقش فعال فرانسه و بریتانیا پای خواهد فشرد. چنین سیاستی هم ناتو را تقویت میکند و هم با تشدید تنش در درون اتحادیه اروپا، روند جهان چند قطبی را بسود نقش برتر آمریکا در رهبری جهان سرمایه رعم میزند.

اتحادیه اروپا در اوضاع کنونی دستخوش بیشترین تشنّت سیاسی گشته است. نگرانی قدرتهای اروپایی از گسترش دامنه اعتراضات بسوی اروپای جنوبی، شرایط شکننده این کشورها، تشنّت درون اتحادیه اروپا را وخیمتر میکند. اساسا تشکیل اتحادیه اروپا که با قرارداد نفت و ذغال سنگ نطفه بست در ابتدا یک هدف معین داشت: مهار آلمان و ممانعت از مبدل شدن آن به قدرتی برتر و به عبارتی حل «مسئله آلمان» که جنگهای ویرانگر سابق را رغم زده بود. آلمان فدرال بعد از نازیسم نیز نه بسوی مبدل شدن یک قدرت نظامی برتر بلکه جهت مبدل شدن یک قدرت اقتصادی برتر حرکت کرد و در این مسیر یاریها و همسویی آمریکا را نیز با خود داشته است. اما فرانسه همواره در آرزوی مبدل شدن به یک قدرت نظامی برتر و بطور مشخص در آرزوی شکل دادن به یک اروپای متحد با قدرت نظامی برتر بوده است. مشکل تاریخی فرانسه-آلمان، در واقعه ایی بطور عریانی در صحنه سیاست جهانی خودنمایی میکند. آلمان حتی در عملیات منطقه پرواز ممنوع نیز شرکت نکرد و تا به امروز نیز در عملیات نظامی دخالت نکرده است. حال آلمان «جنگ آفرین» تنها به کمکهای انسان دوستانه بسنده کرده و فرانسه و دیگر کشورها را از عملیات نظامی برحذر میدارد. اقدام شتابزده فرانسه در سازمان دادن کشتار و جنگ داخلی در لیبی، تا حدودی ریشه در این تنشهای جهانی دارد. مخالفت آشکار ترکیه، بعنوان یکی از کشورهای ذی‌نفع در لیبی، با اقدامات نظامی بر پیچیدگی اوضاع افزود. موضع مشابه چین، روسیه و حتی اتحادیه آفریقا (با طرح پیشنهادی نقشه راه) نشان از تشنّت و پراکندگی قدرتهای جهانی در مواجهه با عواقب بحران بطور عمومی و شرایط خاص لیبی دارد.

بر بستر چنین اوضاعی است که برغم برگزاری چندین کنفرانس جهانی بوسیله قطبهای قدرت، هیچ طرح و آلترناتیو مشخصی بیرون نیامد. کنفرانس برلین در حول افغانستان در ده سال پیش، با طرح حکومتی مشخص، قانون اساسی و حتی سرکردگی کرزای نشانگر اتحاد قدرتها بر سر آینده افغانستان بود. کنفرانس برلین در باره لیبی اما نه فقط طرح حکومت و قانون اساسی و شخصیتی همانند کرزای را روی میز قرار نداد، بلکه بر چندگانگی و عدم توافق قدرتها در باره آینده لیبی صحنه گذاشت. کنفرانسهای برگزار شده در کشورهای دیگر و بویژه کنفرانس قاهره و اقدام هماهنگ اتحادیه آفریقا و نقش سازمان ملل نشان داد که بحران جهانی سرمایه‌داری از حوزه اقتصاد و اخلاق در انباشت سرمایه به حوزه سیاست (تشدید مبارزه طبقاتی و شکل گیری موج شورشها و قیامها از یکسو و تنش بیشتر قدرتهای جهانی از سوی دیگر) داده است.

جنگ داخلی در لیبی تداوم خواهد داشت و دل‌بستن فرانسه و بریتانیا به یکسره شدن کار قذافی توسط هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا و یا موشکهای تیز هوش چیزی جز شتابزدگی اضطراب آمیز سیاستمداران اروپایی را بیان نمی‌کند. جنبش اعتراضی لیبی جای خود را به جنگ داخلی با ماهیتی کاملا ارتجاعی داده است. شورش توده‌های خشمگین علیه دیکتاتور جای خود را به جنگ دسته‌های نظامی وابسته به دستگاههای امنیتی غرب داده است. حرکت جوانان خشمگین بنگازه بسوی پادگانها جای خود را به جنگ موضعی نیروهای قذافی با مزدوران غربی و باجگیران نفتی در زمین هوا داده است. قذافی منفور و دیکتاتور در حال مبدل شدن به قهرمان ملی توسط تروریستهای مبشر دمکراسی غربی و کرکسهای نفتی است. تداوم جنگ ارتجاعی راه را برای خارج شدن قذافی از انزوا و پیوستن قبایل و توده‌های معترض به «اشغالگران» خواهد داد. کارگران و زحمتکشان و توده‌های محروم قبایل در شهرهای لیبی قربانیان جنایات هستند که بدست قذافی دیکتاتور و دمکراتهای غربی رغم زده میشود.

در زمانی که شعله‌های شورش از آسیا و آفریقا بسوی اروپا زبانه میکشد. «عربی یا قومی کردن» موج اعتراضات منطقه‌ای، مصرف کنندگان اخبار و افکار رسانه‌های حاکم، از راست تا چپ را بدنبال خود کشیده است. از چپ‌های پروروسی سابق تا محافل اروسنتریست اروپایی، مدام از تحول در «دنیای عرب» و «انقلاب عربی» سخن میگویند. اما اقتصاددانان بانک جهانی پول و کارشناسان قدرتهای حاکم نیک میدانند که موج اعتراضاتی که در کشورهای «با ثبات و مرفه آسیای غربی و آفریقای شمالی» براه افتاده و بتدریج در کل آفریقا، آسیا و اروپای جنوبی گسترش مییابد، پاسخ مستقیم طبقه کارگر به عواقب بحران اقتصاد سرمایه است. اینان نیک میدانند که لرزش عظیم ناشی از این بحران، در ضعیف‌ترین حلقه‌های سرمایه، طبقه کارگر این کشورها را، برغم عدم آمادگی سیاسی، بر جبهه مقدم انقلاب جهانی رانده است. اینان نیک میدانند که شورشها در تونس، یونان

و فرانسه ریشه‌های مشترکی دارند. و باز هم اینان نیک میدانند برغم کاراکتر منطقه‌ای و جهانی اعتراضات، مادامی که طبقه کارگر مشکل نگشته است، مادامی که حزب رزمنده‌ای که قادر به سازماندهی قیام‌های فراملی باشد، وجود ندارد، بازگشت به نظم سابق و انتقال قدرت از بالا تنها راه و آلترناتیو موجود است. در غیاب حزب جهانی که بتواند توازن قوا را در مبارزه طبقاتی بسود انقلاب جهانی تغییر دهد، این توازن قوای میان جناح‌های طبقه حاکم در روابط بین‌الملل است که در ظهور آلترناتیوها ایفای نقش میکند. و اینچنین است که زمانی کرزای و جلال طالبانی در افغانستان و عراق میدل به آلترناتیوهای مطلوب گشتند، در زمانه‌ای دیگر، «شورای ملی انتقال موقت لیبی» ناتوانی خود را در میدل شدن به آلترناتیو اروپایی، نشان میدهد.

سرمایه‌داری جهانی در حال فرو رفتن در قعر بحران است و طبقه کارگر هیچ راهی جز سازمانیابی حزب تاریخی خود ندارد. یا شورشی که با تسلیح عمومی و تسخیر قدرت بوسیله شوراهای مسلح بتواند با اتکا بر حمایت جهانی طبقه کارگر با قدرتهای جهان سرمایه مقابله کند و یا شورشی که بلافاصله نهادهای فرمایشی انتقال از بالا و با به حراج گذاشتن منافع و منابع به چنگ آمده، دست بدامان قدرتهای جهانی برای کنار زدن دیکتاتور سابق شود. یا افغانستان، عراق و لیبی و یا انقلابی با اتکا به درس‌های اکتبر و موج جهانی انقلاب سوسیالیستی، هیچ راه دیگری وجود ندارد.

23 آوریل 2011